

باند شقه شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

مقدمه:

از مدتها قبل در صدد بودم راجع به رویدادهای درونی اقلیت افکارم را به رشته تحریر درآورم، گه متأسفانه فرصت مناسبی برایم دست نمیداد و یا اینکه فرصتهای موجود را از دست میدادم. تا اینکه بالاخره امسال با نزدیک شدن بهمن ماه، ماه رستاخیز سياهکل، ماه تولد سازمان رزمنده چریکهای فدایی خلق ایران انگیزه‌ام برای تحریر این نوشته بیشتر شد و در آذرماه آنرا به اتمام رساندم. با ذکر این نکته که مسئولیت تام وتمام این نوشته بعهده نگارنده آنست موضوع را از سر می‌گیرم.

در بهار سال ۶۶ یکسال واندی پس از فاجعه چهارم بهمن ماه باندی که مسئولیت اصلی این فاجعه را به عهده داشت متلاشی شد. اما تلاشی این بار حقیقتاً بسیار شبیه به یک داستان کمیک بود. اکبر کامیابی (توکل) تئورسین تمامی توطئه‌های درون سازمانی و نیز مواضع ارتجاعی ضد جنبش انقلابی کنونی ایران توسط حسین زهری اخراج شد. توکل که زمانی داعیه بسیج توده‌های میلیونی را داشت، نتوانست به اندازه تعداد انگشتان دستش نیرو بسیج کند. تا به این آسانی مورد غضب یک آدم بی پرستی با چهره‌ی مشکوک واقع نشود.

اینکه توکل نتوانست بعد از ضربات سال ۶۰ گام به گام رهبری اقلیت را درست خود متمرکز سازد و بگه تاز میدان اقلیت شود، حقیقتاً برای سازمان اقلیت و جنبش انقلابی ایران یک امر تراژیک بود. اما شوخی تاریخ در این است که این آغاز تراژیک، پایانی بسیار کمیک و متحک بدنبال داشت. بررسی و نقد این سرنوشت اسفبار به عهده سازمان ما - بعنوان نیروی امیل فدایی که حافظ آرمانها و منن کمونیستی سازمان فدایی است.

واقعیت اینست که پیرامون رویدادهای درون سازمان اقلیت سوالات بسیار وجود دارد که باید در حد امکان به آن جواب داده شود. اینکه علل اساسی فروپاشی اقلیت چیست؟ چه کسانی مقصرند و مسئولیت اصلی حوادثی که برای اقلیت پیش آمده برعهده چه کسانی است؟ آیا این روند در سازمان اقلیت اجتناب ناپذیر بود؟ آیا شرایط عینی جامعه چنین سرنوشتی را به اقلیت تحمیل می‌کرد؟ روند فروپاشی از کجا و کی شروع شد؟ باید از تجربه، چه در سپاه می‌گرفت؟ و بسیاری از سوالات دیگر که میتوان طرح نمود و حتماً جواب دادن به آنها حاوی درسهای ارزشمندی برای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران خواهد بود.

من در این نوشته سعی کرده‌ام در حد توان و درک خود به سوالات طرح شده جواب دهم. طبعاً از قبیل باید گفت که به هیچ وجه این نوشته نمیتواند نوشته‌ای کامل باشد. و تکمیل آن مستلزم بکارگیری خرد جمعی است.

چرا سازمان اقلیت با این شدت و سرعت متلاشی شد؟

این اساسی ترین سوالی است که باید بدان جواب داده شود. حقیقتاً چرا اقلیت با این شدت و جسدت متلاشی شد؟ چه عواملی در این امر دخیل بودند؟

کدامیک از این عوامل اساسی هستند؟ برای جواب گویی به این سوالات لازم است که هر چند به شکلی بسیار مختصر اقلیت را در متن بحران عمومی جنبش کمونیستی ایران مورد بررسی قرار داد. از اینرو الزاماً باید تا حدودی به گذشته برگشت و روند قشای را از آنجا پی گرفت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اواخر دهه چهل با دادن جواب صحیح به شرایط سیاسی جامعه شکل گرفت و قوام یافت. خصوصیت سیاسی آن دوره عبارت بود از شکل گیری و تثبیت دیکتاتوری فردی شاه، سرکوب جنبش انقلابی و رکود حاکم بر جامعه، انفعال و فرسودگی کامل سازمانهای سنتی موجود مثل حزب توده، جبهه ملی و... وضع نیروهای سیاسی در آن شرایط بصورت "تجمع ساده نیروها، رشد خودبخودی، جدایی از توده‌ها" (۱) بود.

زهری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بر این اعتقاد صحیح پافشاری کرد که تنها مشی سیاسی صحیح در مقابل این وضعیت و تنها راه شکستن این بن بست، مشی مبارزه مسلحانه است. در حقیقت سازمان فدایی بر محور اعتقاد به مشی مبارزه مسلحانه شکل می‌گیرد. بنابراین سازمان فدایی هنوز دارای تمایزات مشخص ایدئولوژیک - برنامه‌ای نبود. اساسنامه تدوین شده و استراتژی دقیق و مدون نیز برخوردار نبود. (۲) این مسائل در مباحثی واقعی برای بروز بحران در سازمان فدایی شد. یعنی هر چه کمتر عدم وجود برنامه، اساسنامه، و استراتژی دقیق و مدون بروز بحران امری واقعی بود. اما چرا سازمان فدایی با این وجود تنها مدتها نه تنها بحران دائمی‌ش نشد، بلکه رشد یافته، قوام گرفته و حیات پیش رونده‌ای داشت؟ و بطور خیلی ساده چرا سازمان فدایی به مهمترین سازمان کمونیستی در آن دوره و بعد از انقلاب به قدرتمندترین سازمان انقلابی در ایران بدل شد. مشخصاً بدین علت که سازمان فدایی، در آن دوره توانسته بود مشی سیاسی (۳) (تاکتیکهای) صحیحی اتخاذ نماید.

اتفاقاً بحران زمانی شکل گرفته و بروز یافت که شرایط سیاسی در جامعه در حال تغییر و تحول بود و مشی سیاسی سازمان می‌بایست همزمان با آن تکامل می‌یافت. اما متأسفانه بععل مختلف و از آن جمله ضربات سال ۵۵ و عدم وجود رهبری سیاسی هوشیار و قدرتمند سازمان نتوانست این مهم را برآورده نماید. انشعاب بزرگ در سازمان فدایی نیز بر بستر بحران هویت و عدم مشی سیاسی صحیح، پرت پذیرفت. جناح اقلیت سازمان فدایی نیز نتوانست در پروسه انشعاب به تبلیغات فکری دقیقی دست یابد و گرایشهای مختلف ایدئولوژیک - سیاسی پیرامون و درون آن وجود داشت. جناح اقلیت تنها بر محور شد انقلابی شناختن حاکمیت، عدم ردمشی گذشته سازمان، ردتئوری رشد غیر سرمایه‌داری، شکل گرفته بود. و از اینرو عوامل بحران هویت را همچنان با خود حمل می‌نمود. اما زمانی روند انشعابات شکل گرفت که شرایط سیاسی جامعه بسیار متحول و متغیر بود و رهبری اقلیت نتوانست به شرایط جدید که بعد از ۲۰ خرداد ۶۰ آغاز شده بود جواب صحیحی بدهد.

بنابراین عدم وجود خطوط ایدئولوژیک برنامه‌ای مدون و روشن، اساسنامه و استراتژی دقیق مجموعاً به عنوان ضامننامه یک سازمان سیاسی از ابتدای تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آنرا آسیب پذیر ساخته و در معرض بحران، انشعاب و انشعاب قرار می‌دهد. اما بحران، انشعاب، جدایی و... زمانی بوقوع پیوسته که سازمان نتوانسته است به شرایط سیاسی جامعه جواب صحیح بدهد و در یک کلام مشی سیاسی (تاکتیکهای) صحیحی اتخاذ نماید. علاوه بر این چگونگی مناسبات تشکیلاتی در دوره و به سبب کیفیت رهبری سیاسی سازمان عوامل بسیار مهمی در روند رویدادها بوده‌اند. بر این اساس به اعتقاد من علل اساسی فروپاشی سازمان اقلیت (بر بستر عوامل بحران هویت) بدین قرار است.

الف - عدم اتخاذ مشی سیاسی صحیح

ب - عدم وجود مناسبات انقلابی و رفیقانه در آن

ج - عدم وجود رهبری سیاسی مسئول، هوشیار، باتجربه و قدرتمند.

بطور خلاصه، ۱. مشی سیاسی - ۲. مناسبات تشکیلاتی

۳. رهبری سیاسی.

هر کدام از این عوامل را جداگانه مورد بررسی قرار

می‌دهم.

مشئ سیاسی (تاکتیکها) - اصلی ترین حلقه تکامل، رشد و گسترش یک سازمان سیاسی و بهمان میزان نیز مهمترین عامل شکست، نابودی و فروپاشی آن مشئ سیاسی (تاکتیکها) است. اگر ساله اساسی هر انقلاب، مساله قدرت سیاسی است، بنابراین برای یک سازمان سیاسی نیز چگونگی برخورد به قدرت سیاسی مساله اساسی است. در برخورد به مساله قدرت سیاسی است که اساساً تفکیرهای سیاسی - طبقاتی شکل می‌گیرد و رمز مابین انقلاب و ضد انقلاب رفیق و ضد انقلابیگری پرولتری، آنارشیسم و سندیکاسم لیسو... تعیین میشود. مشئ انقلابی پرولتری هم درستی و نادرستی خود را در همین عرصه به آزمایشت می‌گذارد و در همین عرصه بطور اساسی محک می‌خورد. اما در جنبش کمونیستی ایران تاکتیکها (مشئ سیاسی) نه فقط هنوز جایگاه خود را در حیات یک سازمان سیاسی پیدا نکرده است بلکه برخی اوقات به نحوی هم مورد تحقیر قرار گرفته است. در مورد بسیاری از اشتباهات فاحش سیاسی تنها به این علت که فقط یک اشتباه تاکتیکی بوده به آسانی سکوت کرده‌ایم و انحرافات تاکتیکی را کم اهمیت جلوه داده‌ایم. بر اساس این طرز تفکر، ایدئولوژی پرولتاریا آن آرمان خیالی است که در هیچ جایی مادیت پیدا نخواهد کرد. برنامه پرولتری، آن مواد و تبعرهایی است که هیچ گونه رهی به طرف قدرت سیاسی پیدا نخواهد کرد. و کفایت که برنامه (مواد تبعرهایی) هر چه کاملتر و دور و فرازتری تدوین نمائیم، اگر شده حتی از احزاب دیگر کمیته برداری نمائیم، تا همه چیز حل شود و کار خاتمه یابد. طبعاً مبارزه با این سیستم انحرافی به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن و کم بها دادن به برنامه، استراتژی و اصول نیست، بلکه تاکتیکها اساساً از مبنای برنامه‌ای سرچشمه می‌گیرند و در شرایطی که استراتژی و اصول وجود نداشته باشد، اتخاذ تاکتیکهای صحیح امکان پذیر نخواهد بود. اما در چهار چوب استراتژی معین، اتخاذ تاکتیک صحیح

باند شقه شده توکل - رهبری مسئول

تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

نفس بسیار برجسته‌ای پیدا خواهد کرد. چرا که تاکتیک در لحظه و شرایط مشخص باید هدف استراتژیکی را در خود متجلی نماید. عدم توانایی در اتخاذ تاکتیکهای صحیح امکان دست یابی به هدف و استراتژی را کاملاً سلب خواهد کرد و هدف استراتژیک به آرمانی خیالی و دست نیافتنی بدل می‌گردد.

مانوئل پی تیشرو یکی از کمونیستهای کوبایی در مقاله‌ای بنام امپریالیسم و انقلاب در آمریکای لاتین و جزائر کارائیب در توضیح اهمیت تاکتیکها چنین می‌نویسد:

"در نتیجه پیروان و اجرای پیروز منتهی تاکتیکهای انقلابی پیچیده ترین و تعیین کننده ترین آزمون يك تیروی پیشاهنگ است. در زندگی واقعی هیچ وظیفه‌ای دشوارتر از ابداع تاکتیکها مطابق با خط استراتژیک معین نیست." و "آزمایش تعیین کننده برای هر پیشاهنگ پیروانند تاکتیکهای است که هم با شرایط مشخص و هم با اهداف استراتژیک مطابق باشد." و یا "در واقعیت پیشاهنگان و رهبریهایی فردی دقیقاً در جایی بروز می‌کند که علاوه بر استراتژی صحیح تاکتیکهای صحیح مبارزه نیز در هر لحظه معین تعریف عملی شده است. پس این مشخصه اساسی یک پیشاهنگ برحق می‌باشد." باز درباره اهمیت تاکتیکها در هر جنبش انقلابی مرز بین انقلابیان و اپورتونیستها بین مدافعان یکبیر منافع مردم و سازشکاران، اساساً در مساله تاکتیکها کاملاً مشخص و روشن میشود. در چنین انقلابی جهانی نیز آنچه منجر به موفقیت و بدیهیهای متعدد شده است اساساً روی مساله تاکتیکها متمرکز بوده است. نگاهی به مهمترین آثار لنین اهمیت این مساله را به خوبی نشان می‌دهد. چه باید کرد، دوتاكتيك، درباره انحلال طلبی، امپریالیسم بمانه، عالم‌ترین مرحله سرمایه‌داری، انقلاب پرولتری و گاشوتسکی مرتد و نیز مساله نوشته کوتاه وی همه نشان می‌دهند که در جاسی ترین لحظاتی پیشران انقلاب روسیه، مرز بین بلشویکها و منشویکها بر سر مسائل تاکتیکي کاملاً مشخص و تدقیق می‌شده است. مباحثات بیشمار درون کمیته‌ترین و نیز بحثهایی که در جریان انقلاب چین و ویتنام صورت گرفت، نشان دهنده نقش مهمی است که مساله تاکتیکها در روشن شدن مرز بیندیهی ایفا می‌کند." (از کوزه همان بیرون تراود که مراوشت. - رفیق مهدی سامع)

حال بر مبنای توضیحات ارائه شده درباره اهمیت تاکتیکها در زندگی يك جریان سیاسی لازم است بطور مشخص وضعیت اقلیت را مورد بررسی قرار داده تا ببینیم، کدامین مشی سیاسی انحرافی سازمان اقلیت را به مسیر قهقرازی کشانید؟ جهت سهولت در بحث وضعیت اقلیت را از سال ۶۰ به بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم. چرا که مشخصاً دوران جدیدی از نظر سیاسی بر جامعه ایران حاکم شده و نیز بعد از این سال اقلیت، گام به گام و البته به سرعت در مشی سیاسی چپست گیری کاملاً انحرافی پیدا نمود. مهمترین مسائل تاکتیکي حداقل از بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ در جامعه ما به قرار زیر بوده است:

الف - چگونگی سازماندهی انقلاب برای سرنگونی

رژیم خمینی به معنای دیگر چگونگی سرنگونی رژیم خمینی راها و اشکال آن.

ب - توده‌های مردم را باید حول چه شعارهایی سازمان داد؟

ج - جنبش طبقه کارگر را با چه شعاری باید مسورد خطاب قرار داد؟

و - موضع نسبت به جنگ ایران و عراق.

و - موضع نسبت به الترناتیوهای رژیم خمینی و اتخاذ عملهای سیاسی برای سرنگونی رژیم.

ز - مساله جنبش ملی - دمکراتیک کردستان و نیروهای آن.

اگر بخواهیم بشكل خلاصه تر و مشخص تر مسائل بالا را بیان نمائیم، چنین خواهد بود:

الف - موضع در قبال مبارزه انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی.

ب - موضع نسبت به شعار صلح و آزادی.

ج - موضع نسبت به شکل و مضمون سازماندهی طبقه کارگر و توده‌ها.

- موضع نسبت به شورای ملی مقاومت.

رهبری اقلیت هیچگاه نتوانست نسبت به مسائل بالا، مشی سیاسی واضح، روشن، قاطع و صحیحی را در پیش گیرد. تا قبل از کنگره آذرماه ۶۰ و نیز در جریان کنگره وحدت تا زمان محدودی بعد از آن، تقریباً نایستاد ۶۱ در مجموع مواضع سیاسی اقلیت متناقض و التقاطی بود. برای مثال در مورد شورای ملی مقاومت اگرچه برنامه شورا را پیروزا و رفرمیستی ارزیابی می‌کرد در همین حال حمایت مشروط از آنرا تشویق می‌نمود. در مورد اشکال مبارزاتی در عین تاکید بر کانونهای پارتمیزانی و گسترش آن هر جا که امکان پذیر است و همچنین جوتهای رزمی، اما نتوانست مبارزه مسلحانه را بعنوان شکل اصلی و محوری مبارزاتی به تشویق برساند.

این مشی سیاسی التقاطی اگرچه مانع از آن میشد که اقلیت در پیرویه در موضع رهبری انقلاب قرار گیرد و یا حداقل چنین سمت گیری را داشته باشد، اما در نشاد اساسی با سیر پیشرونده انقلاب قرار نداشت. همین خطوط متناقض و نامشخص و غیر دقیق هم موجب رشد و تقویت اقلیت می‌شد. خطوط سیاسی مسبب کنگره اول اقلیت محصول سازش گرایشهای مختلف فکری بود. مهمترین این گرایشها یکی گرایش انحرافی و سکتاریستی بود که بعدها در تکامل خود در ضدیت کامل با انقلاب قرار گرفت که توکل آنرا نمایندگی می‌کرد. دیگری گرایش اصولی که در سال ۶۲ تصفیه شده و بعدها سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) را تشکیل داد.

پیرو خصوصاً بعد از غلبه کامل گرایش انحرافی و سکتاریستی بر اقلیت، این جریان در انحرافی ترین مواضع سیاسی قرار گرفت. در اینجا بطور خلاصه موضع رهبری سکتاریست اقلیت برخلاف مقطع ۴۰ خرداد ۶۰ که مبارزه مسلحانه را تبلیغ می‌کرد از بعد از کنگره آذرماه ۶۰ گام به گام ورفته رفته به مخالفت علیه مبارزه مسلحانه برخاست تا جایی که مبارزه مسلحانه را عملی تروریستی و جدا از توده‌ها و آثار ریشتی قلمداد نمود.

ب - رهبری سکتاریست اقلیت نه تنها نتوانست شعار مردمی صلح و آزادی را بعنوان يك شعار محوری تبلیغ

نماید و توده‌ها را به تشکل حول آن فرا بخواند، بلکه نظراً و عملاً علیه شعار صلح موضع گرفت. در این رابطه عملاً خواستار ادامه جنگ ایران و عراق بود. با این توجیه که در شرایطی که رژیم خمینی هنوز با برجاست هر صلحی غیر دمکراتیک بوده و امکانات رژیم را در سرکوبی انقلاب افزون خواهد نمود. بنا بر این ادامه جنگ به صلاح است.

ج - رهبری سکتاریست اقلیت با کپیبرداری از انقلاب اکتبر روسیه، مصراً خواستار تشکل طبقه کارگر در کمیته‌های مخفی اعتماد برای سازماندهی اعتماد عمومی بود. شعاری که تا کنون هم حتی نتوانسته‌اند در يك مورد آن را عملی نمایند.

د - رهبری سکتاریست اقلیت نسبت به شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین بعنوان نیروی محسوری مقاومت انقلابی علیه رژیم قرون وسطایی خمینی، نه تنها موضع صحیح و اصولی اتخاذ ننمود، بلکه به دشمنی و ضدیت آشکار با آن برخاست. تا جایی که سازمان مجاهدین را يك سازمان بورژوازی و ضد انقلابی ارزیابی کرد. و در ادامه در خدمت با سازمان مجاهدین دست در دست محافل ارتجاعی - امپریالیستی گذاشت و همدا با ارتجاع بین المللی خواستار اخراج مسعود رجوی از فرانسه شد.

و - در سطح جنبش ملی - دمکراتیک کردستان نیز بعلمت مواضع انحرافی کاملاً ایزوله شده و عملاً به زائیده سیاستهای انحرافی کومله بدل شد. فکر می‌کنم بیش از این احتیاج به توضیح و تشریح نباشد و همین مختصر توضیحات گویا و روشن باشد و اصرار و ورزیدن بر ادامه این مواضع انحرافی چگونه سازمان اقلیت را که زمانی امید و آمال بسیاری از انقلابیون ایران بود، این چنین به انزوا و فرساییت به تلاشی کشانید.

۲ - مناسبات تشکیلاتی:

فکر می‌کنم یادآوری اهمیت تشکیلات و مناسبات و اصول حاکم بر آن ضروری نباشد. از اینرو مستقیماً به سراغ مناسبات درونی سازمان اقلیت می‌روم.

آنچه که مشخصاً به سازمان اقلیت و مناسبات درونی آن خصوصاً بعد از کنگره برمی‌گردد، اینست که گام به گام فاسدترین مناسبات تشکیلاتی برای این جریان حاکم شد. توطئه گری درون سازمانی، فراکسیون - نیسم و باندبازی، بی اعتقادی به توده‌های تشکیلات و کادرا عدم وجود ابزارهای لازم برای انتقاد و انتقاد از خود، عدم اتکا به خرد جمعی و ... خصیصه تشکیلات اقلیت (بعد از اولین کنگره در سال ۶۰) است.

در چنین فضای تشکیلاتی طبیعی است که اختلافات به سرعت بسیار زیاد قطبی شوند و باند و محفلی مترصد آنست که رقبا مرتکب اشتباه و خطا گردند. تا بتوان از آن بهترین استفاده انتقامجویانه را برد، و رقیب را ضربه غلی نمود. در چنین تشکیلاتی اصلاً مساله جلوگیری از خطا و انحراف و اشتباه مطرح نیست، بلکه اتفاقاً بطور عمد برای ارتکاب خطا و اشتباه جوسازی میشود تا بتوان امکان تعرضی را علیه رقیب بوجود آورد. در چنین تشکیلاتی اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک به سرعت به حربه‌ای جهت تصفیه حسابها، کسب قدرت و برکناری رقیب بدل میشود و البته در چنین جوی حقیقتاً خود جناحها و محافل مختلف به هم چوچه نمی‌توانستند، اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود را تعلیق و مشخص نمایند. و حتی

باند شقه شده توکل - زهری مسئول

تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

نتوانند مشخص نمایند که اختلافاتشان تشکیلاتی است یا سیاسی.

در چنین تشکیلاتی عنصر اعتقاد بسیار ضعیف و کم رنگ می باشد و هر چه هست نیست، مملکت است و بس. البته توده های تشکیلاتی نمی توانند در چنین مناسباتی از پیچیدگی ها، "ظرافتها" و "هوشیاری" ها "ی توطئه گرانه رهبران سر در آورند. آیا حقیقتا در چنین تشکیلاتی امکان زده خوردن مسلحانه همیشه وجود ندارد؟ آیا در چنین فضای ابزار مسالمت آمیز جهت رفع اختلافات روزی به بن بست نمی رسد؟

آیا شقه شدن بر اثر کوچکترین اختلاف سیاسی - ایدئولوژیک، امر طبیعی نخواهد بود؟ تجربه اقلیت نشان داد، اگر در یک سازمان انقلابی بجای مناسبات رفیقانه و متکی برسانترالیسم دمکراتیک، فراموشی و نیم، توطئه گری، انتقام جویی، حاکم باشد شقه شدن، درگیری مسلحانه و غیر مسلحانه، تلاشی و نابودی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

برای اثبات ادعاهای بالا ضرورت، گذری بر اشعاعات اقلیت از ابتدا داشته باشیم. این بررسی از اولین اشعاع بعد از کنگره اول اقلیت در سال ۶۰ صورت می گیرد. در این بررسی کوشش شده است حتی الامکان موانع به رشته نگارش درآید و این امکان بوجود آید که هر کس با اندک دقتی به سیر رویدادها واقفیت وجودی مناسبات درونی اقلیت را دریابد.

فیلا به بررسی روند اشعاعات می پردازیم:

الف - اشعاع گرایش "سویالیسم انقلابی"

اولین اشعاع بعد از اولین کنگره مربوط به جریان گرایش سویالیسم انقلابی است. بعد از ضربات اسفند ۶۰ عناصر این جریان شرایط را برای جدایی مهیا دیده و عملا اشعاع می نمایند. رهبری شوریک این گرایش، الف - رحیم بود که در همان زمان جزو اناسی نیز بعنوان بولتن مباحثات از وی منتشر گردید. اما در کمیته مرکزی سازمان هنوز کسی که به این گرایش مرتبط بود حضور داشت. این فرد هاشم عضو کمیته مرکزی بود. نامبرده بعد از این حوادث به مناطق آزاد شده کردستان (منطقه میاباد) که مقر اصلی شاخه کردستان سازمان در آن مستقر بود قسرا خوانده میشود. همانطوریکه گفته شد هاشم جزو ۳ نفر مرکزیت کنگره بود که بعد از ضربات اسفند ۶۰، شرمه خورده بود، دوتفر دیگر عبارت بودند از اکبر کامیابی (توکل) و مهدی سامع (بیژن). بصر حال در تیر ماه سال ۶۱ هاشم به مقر شاخه کردستان اعزام شده بود. در آن زمان رفیق بیژن مسئول شاخه کردستان بود و توکل نیز در مقر شاخه بسر می برد. یعنی در واقع

کمیته مرکزی در کردستان بسر می برد. چند روز پس از استقرار هاشم در مقر شاخه کردستان توسط شخصی توکل حکم اخراجش صادر میشود و حتی اجازه ماندن در مقر شاخه نیز از وی سلب می گردد. در آن زمان رفیق بیژن در ماهوریت سازمانی در جنوب کردستان بسر می برد و پس از برگشتن با عمل انجام شده مواجهه میشود. بسیار جالب است یک عضو مرکزیت، عضو دیگری را خود اخراج می نماید بدون اینکه نه تنها مشورتی با کادرها صورت گیرد بلکه حتی عضو دیگر مرکزیت در جریان گذاشته شود. در آن زمان بعزل

مختلف نسبت به این جریان اعتراض جدی صورت نگرفت. میتوان از جمله به علل زیر اشاره کرد:

اولا کار شکنی هایی که جریان گرایش سویالیسم انقلابی خصوصا بعد از ضربات اسفند ماه سال ۶۰ انجام داده بود که موجی از انزجار و تنفر را در میان نیروهای سازمان ایجاد کرده بود، بخصوص که در آن زمان اکثریت رهبران به شهادت رسیده بودند.

ثانیا، فضای که توکل در آن بالا آمد و دوازمحیوبیت بسیار زیادی در میان نیروهای تشکیلات بر خوردار بود. ثالثا، اینکه اصولا نیروهای تشکیلات در جریان حوادث وقوع یافته قرار نداشتند، بهر حال از این جا قلدر منشی و بکه نازی شروع میشود.

ب - شبه کودتا علیه خط اصولی در بهار سال ۱۳۶۲

بعد از اخراج هاشم از سازمان تنها دونفر از مرکزیت سازمان باقی مانده بودند. که برای ترمیم مرکزیت و رسیدگی به امور تشکیلات و باز سازی آن نشست تیر ماه ۶۱ را برگزار کردند. در این نشست حسین زهری و مستوره احمدزاده به عضویت در مرکزیت سازمان برگمارده میشوند. و چند رفیق دیگر نیز بعنوان مشاور کمیته مرکزی منتعجب میشوند. از آن دوره در واقع تمام ارگانی سازمان ضربات سخت دیده و از کار باز مانده بودند. تنها شاخه کردستان و نسبتا هواداران خارج کشور دارای فعالیت مشخص و اکثرو بودند. در نتیجه شاخه کردستان تنها بخش داخل کشوری سازمان بود که دارای فعالیت زنده و مشخص بود. میتوان گفت که تقریبا تمام رهبری و اعضا برجسته اقلیت که در نقاط دیگر و بخش های دیگر تشکیلات مسئول بودند، در آن زمان در مقر اصلی شاخه کردستان بسر می بردند. از جمله می توان از توکل، حسین زهری، سعیدی مدنی، حماد شیبانی، محمود محمودی، مستوره احمدزاده نام برد. تمرکز شاخه تقریبا در یک مکان، یعنی بولتن آن، وجود رهبری و اعضا، برجسته در مقر شاخه و..... باعث شده بود بحران ناشی از ضربات سال ۶۰، اشعاع گرایش سویالیستی و اخراج هاشم، اختلاف نظرات در رهبری سازمان در زمینه های مختلف و... بشدت در شاخه کردستان منعکس شود.

خود شاخه کردستان نیز بعزل درگیر بودن در یک مبارزه مسلحانه جدی و انقلابی با مشکلات و مسائل مهم و مشخص و ریزو بود که در آن زمان محور آن بقا را زیر بود.

- تعیین و مشخص نمودن تاکتیکهای شاخه در مواجهه با هجوم و تعرضهای پی در پی رژیم خمینی به مناطق آزاد شده کردستان و باز پس گیری مناطق آزاد شده در کردستان.

- چگونگی ترتیب دادن اتحاد عملهای انقلابی مسلحانه در جنبش ملی، دمکراتیک کردستان

- چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح سازمان بمعنای دیگر چگونگی سازماندهی تشکیلات پیشمرگه فدایی و اساسنامه آن و...

از نظر تشکیلاتی چگونگی ترکیب کمیته کردستان.

- مسئله ضرورت رابطه با دولت عراق

در رابطه با مسائل فوق دوطرز تفکر در سطح شاخه وجود داشت. اگر چه شکل تدقیق یافته و منسجم نبود. یکی طرز تفکری اصولی که به هر کدام از مسائل بالا جواب روشن و مشخص میداد. دیگری طرز تفکری که آغشته به انحراف سکتاریستی بود. این طرز تفکر

راه حل ایجابی نداشت و بیشتر از موضع نفی حرکت می کرد. موضع طرز تفکر اصولی که شما بر شاخه حاکم بود نسبت به مسائل بالا چنین بود.

اولا، در تحلیل وضعیت نظامی کردستان معتقد بود که رژیم خمینی برای اشغال مناطق آزاد شده به هجومها و تصرفات خود شدت و حثت ادامه خواهد داد. باز پس گیری مناطق آزاد شده امری واقعی است. در این شرایط تاکتیک اصولی عبارت است از دفاع فعال از مناطق آزاد شده و گسترش جنگ پارتیزانی در پشت جبهه رژیم.

شاخه کردستان نیز میبایست با توجه به نسرو و امکانات خود برای شرکت فعالانه تر در جنگ پارتیزا. لی در پشت جبهه رژیم خود را آماده نماید. این موضع اصولی در کنفرانس شاخه کردستان نیز به تصویب رسید. تفکر سکتاریستی به هیچ وجه دارای تحلیل مشخص از اوضاع نبود و نمی توانست رهنمود مشخصی ارائه نماید. ابتدا افرادی مثل توکل که حاسی گرایش سکتاریستی درون شاخه بودند (بعدا بیشتر توضیح داده میشود) اصولا با پدیده جنگ تنها در کتابها آشنا بودند و از این چیزها در صحنه پراتیک سرگچه می گرفتند.

ثانیا، تفکر اصولی حاکم بر شاخه کردستان معتقد بود که جنبش کردستان یک جنبش مسلحانه توده ایست در این جنبش نیروها و احزاب ملی نقش اصلی را عهده دارند. از جمله حزب دمکرات و گومله. بنابراین این هراتحاد عملی اگر بخواهد واقعا در جهت پیشبرد مبارزه مسلحانه در کردستان واقع شود در وهله اول باید با این نیروها صورت گیرد. برای مثال اگر شاخه بخواهد با آن نیروهای سراسری که بر طبق رهنمودهای کنگره اتحاد عمل با آنها در اولویت قرار داشت و ارد اتحاد عمل بشود این اتحاد عمل هر چه باشد، اتحاد عمل مسلحانه نخواهد بود. مثلا فرض کنید شاخه کردستان اولویت را در اتحاد عمل به راه کارگر و... می داد. می خواستیم با این نیروها چه کار کنیم؟ راه کارگر در کردستان نیز در حال عقب نشینی (فرار) به میان توده ها بود و در آن مقطع زمانی هیچگونه حرکتی نداشت. چه مساله ای را می توانستیم با آنها حل کنیم؟ در صورتیکه شاخه کردستان می توانست برای دفاع از مناطق آزاد شده و شرمه زدن به پشت جبهه رژیم با نیروهای حزب دمکرات (۲) وارد اتحاد عمل مشخص بشود. اما گرایش سکتاریستی معتقد بود که شاخه کردستان بر طبق رهنمود کنگره باید اولویت را در اتحاد عمل به راه کارگر، ارتش رهاشبخش (آر خا) و... بدهد. که البته واقعا در عالم پراتیک امکان پذیر نبود. اگر در آن زمان همه اختیارات شاخه به دست نمایندگان این طرز تفکر داده می شد باز حتی یک اتحاد عمل کوچک غیر نظامی هم با این نیروها نمی توانستند ترتیب دهند.

ثالثا، مساله چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح سازمان مهمترین و اصلی ترین حلقه مورد اختلاف بود. خط اصولی معتقد بود که تشکیلات پیشمرگه فدایی باید یک شکل دمکراتیک، توده ای و نظامی باشد. این شکل تحت رهبری کمیته کردستان سازمان خواهد بود. بنابراین معیار عضو گیری و ضوابط حاکم بر آن همان معیارها و ضوابطی نیست که در سازمان وجود دارد. این شکل اساسنامه خاص و ضوابط خاص خود را می طلبد.

باند شقه شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

تفکر سکنارستانی که اصولا درکی از سازماندهی توده‌ها نداشت، نمی‌توانست در این باره هم اصولی فکر نماید. برای سکنارستانها سازمان سیاسی پیشاهنگ برولتری که بتواند توده‌های مردم را سازمان داده و رهبری کند مطرح نبود. برای آنان چند روشنفکر خرده بورژوازی کتابخوان کافی بود تا بر آن تمام تشکیلات مدد مردم کمونیستی گذارده و همه چیز حل و فصل گردد.

رایجا - ترکیب کمیته کردستان بشکلی بود که نماینده واقعی نیروهای شاخه کردستان نبود. این مساله مورد اعتراض بسیاری از اعضای فعال شاخه کردستان بود. گرایش سکنارستانی در این مورد خواهان عدم تغییر ترکیب کمیته کردستان بود و به تندی در مقابل طرح تغییر ترکیب کمیته ایستادگی می‌کرد.

خاصا - تفکر اصولی حاکم بر شاخه کردستان خواستار ارتباط با دولت عراق بود.

این مسائل که ذکرش رفت، به‌همراه انگاسی بحران سراسری سازمان در شاخه کردستان، دست بدست هم داده و وضعیت شاخه کردستان را بدست بحرانی نموده بود.

توکل و دیگر اعضای مرکزیت که مترعد چنین شرایطی برای تصفیه حساب با خط اصولی در سازمان بودند - بطور غیر مسئولانه و توطئه‌گرانه بشدت در امور مربوط به شاخه دخالت می‌نمودند.

تلاش توکل و دارودسته‌اش این بود که اولاً این توهم را در نیروهای شاخه کردستان ایجاد نمایند، که سازمان در سایر نقاط ایران دارای هیچگونه بحران و مشکلی نیست و بحران شاخه کردستان ناشی از رهبری لیبرالیستی! مهدی سامع است.

ثانیاً - توکل و شرکا سعی می‌کردند به هر شکلی شده نگذارند اختلافات درونی شاخه خلعت سیاسی پیدا کند. در مقابل می‌کوشیدند اختلافات تشکیلاتی را برجسته کرده و دامنه آنرا وسعت بخشند.

آنان فرصت طلبانه در پلنوم آذرماه سال ۱۳۶۲ گزارش کمیته کردستان را که در آن مساله سازماندهی تشکیلات پیشمرگه نیز طرح شده بود، مورد تائید قرار دادند. از شاخه کردستان بعنوان تنها شاخه فعال نام بردند. اما به فاصله چندروز پس از پلنوم با سوء استفاده از اشتباه تعدادی از رفقا که در خط اصولی قرار داشتند، برنامه توطئه و دخالت در امور شاخه را گسترش دادند. داستان این بود که در خلال کار پلنوم از طرف یکی دونه از اعضای شاخه نامه‌ای به پلنوم نوشته میشود و خواستار کنار گذاشتن مسئول شاخه میشوند. در مقابل در آخرین روز کار پلنوم از طرف ۱۳ نفر از اعضا و پیشمرگان شاخه نامه‌ای به پلنوم در تائید مسئول شاخه (رفیق مهدی سامع) نگاشته میشود و در ضمن با تعدادی از اعضای کمیته کردستان مخالفت میشود. بعد از پلنوم جهت رسیدگی به مسائل شاخه کردستان از طرف مرکزیت کمیسیون به نام کمیسیون تحقیق تشکیل شد. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از اکبر کامیابی (توکل) وحسین زهری.

این کمیسیون پس از تحقیقات و بررسی‌های لازم اعلام داشت که اختلافات و مسائل مشکلات شاخه کردستان ناشی از عدم آموزش است. نتیجه کار

کمیسیون تحقیق در شرایطی ارائه گردید که هنوز تعادل قوا کاملاً به نفع توکل و دارودسته‌اش نبود. کمیته کردستان یکپارچه در مقابل پیشنهاد وی مبنی بر کنار گذاشتن مسئول شاخه ایستادگی کرده بود. برای آنها در اعلام نتیجه کار کمیسیون تحقیق دو مساله را مد نظر قرار دادند. اولاً اینکه هنوز شرایط و تعادل قوا جهت حمله آشکار به خط اصولی حاکم بر شاخه مناسب نبود. ثالثاً نسی‌بایستی گرایش سکنارستانی درون شاخه را نیز مورد سوزش قرار دهند. از اینرو سرانجام نتیجه کار کمیسیون تحقیق نتوانست هیچگونه مسالهای از شاخه کردستان حل نماید.

قاعداً اینطور بنظر می‌رسید که بعد از خاتمه کار کمیسیون تحقیق دیگر توکل و دارودسته‌اش از دخالت‌های بیجا در امور شاخه کردستان دست بردارده داشت. اما روند قضایا عکس آنرا نشان داد. جناب توکل و همراهانش نه تنها از دخالت در امور شاخه کردستان دست نکشیدند، بلکه بر اثر اشتباهات و کند کاریهای رهبری شاخه کردستان، زمینه برای دخالتهای آنان با هدف تصفیه حساب و انتقامجویی بخوبی روز به روز بیشتر فراهم می‌شد.

کوتاه مدتی از سازماندهی جدید شاخه کردستان گذشته بود که بهمن ماه فرا رسید. بهمن ماه، ماه آرمان و شهادت، سالروز حماسه سیه‌اگل و موجودیت یافتن سازمان فدایی است. در این ماه کمیته نظامی شاخه کردستان تصمیم می‌گیرد جهت گرامی‌داشت ۱۱ بهمن سالروز حماسه سیه‌اگل دو واحد از پیشمرگان فدایی را برای انجام عملیات نظامی راهی مناطقی اشغالی نماید. این دو واحد پیشمرگه هر کدام راهی منطقه‌ای میشوند. یکی بطرف محور جاده جعفریوکان دیگری جاده یوکان. میان‌دوای.

یکی از واحدهای اعزامی تحت فرماندهی رفیق شهید مسعود رحمتی قرار داشت. این واحد در روز ۲۳ بهمن ۶۱ در محور جاده سق - یوکان با نیروهای مزدور رژیم درگیر می‌شوند. با کمال تأسف در جریان این درگیری خونین ۱۱ نفر از رفقای پیشمرگه از جمله رفیق مسعود به شهادت می‌رسند. شهادت این رفقای ارزنده به عوفی اینکه عزم همه نیروهای سازمان را از بالا تا پایین برای ادامه نبرد با رژیم خمینی بیشتر می‌قل دهد و با کسب تجارب از شهادت درندک این رفقا، حرکت آینده را برنامه ریزی کند، از جانب دارودسته توکل به حربه‌ای جهت انتقامجویی و تصفیه حسابهای درون سازمانی بدل گشت.

چندروز پس از شهادت این رفقا، تعدادی از اعضا و پیشمرگان شاخه بحالت اعتراض نسبت به مسائل شاخه، بدون اطلاع کمیته کردستان و مسئول آن، به همراه سلاحيایشان از تشکیلات جدا میشوند. این گروه هر کدام با انگیزه‌ای دست به چنین کاری می‌زنند: بعداً یکی، دونه از آنان طی نامه‌ای به مرکزیت دلائل خود را بیان داشته بودند که متأسفانه من از مشمن دقیق آن اطلاع ندارم.

این اوضاع و احوال شرایط را برای ترک‌تازی جناب توکل مناسب می‌ساخت. وی بدون تأخیر وارد کارزار شد و مسئول شاخه را مجبور به استعفا از مسئولیتش نمود و خود عهددار مسئولیت شاخه گردید. این حرکت توطئه‌گرانه البته در بین نیروهای شاخه بدون عکس العمل نبود. اکثریت اعضا فعال شاخه مخالفت

خود را نسبت به این تعویض مسئولیت ابراز داشتند. اما برای این نیروهای فعال و خود مسئول شاخه هم مساله چه باید کرد، مساله اساسی بود که تا نشست مرکزیت هیچ جوابی بدان داده نشد.

جلسه مرکزیت که در خرداد ۶۲ برگزار گردید، با سرهم بندی مبتذل ترین اتهامات، دروغ و جعل آشکار حقایق علیه مسئول شاخه کردستان و با زیر پا گذاشتن همه موازین تشکیلاتی رای به اخراج مسئول شاخه کردستان می‌دهد. این تصمیم غیر مسئولانه و توطئه‌گرانه انشعاب دیگری را به اقلیت تحمیل نمود. رای به اخراج مسئول شاخه به معنی تصفیه خط اصولی در سازمان بود. در آن زمان اکثریت اعضا و مسئولین شاخه کردستان با لاچار در اعتراض به شبه کودتای توکل و دارودسته‌اش اقلیت را ترک گفتند.

ج - جدایی شهید محمود محمودی (بابک)

شهید محمود محمودی مدتها مسئول شاخه شمال بود. بعد از کنگره به انتشار چند جزوه در خدمت با مرکزیت سازمان دست زد و به همین علت نیز برای چند ماه خلع مسئولیت شده و تنبیه گردید. شهید بابک در جریان شبه کودتا علیه خط اصولی در جنبه توکل قرار داشت. بعد از شبه کودتا به داخل کشور اعزام شده و در کمیته هماهنگی داخل سازماندهی میشود. در آنجا بر اثر اختلافاتی که با مستوره احمدزاده (مسئول داخل) و نیز اختلاف دیرینه‌ای که با توکل داشت، از اقلیت جدا شد. "کار محلات" را منتشر می‌نماید. متأسفانه تاکنون هم ما از چگونگی و کیفیت اختلافات شهید بابک با باند توکل اطلاع نداریم. اما آنچه شایان توجه است، اینست که بعد از انشعاب بابک، باند توکل - زهری به طرز بسیار فرمت طلبانه و غیر انقلابی با تشبیه حربه کهنه شده اتهام و جعل حقایق اعلام می‌دارند که بابک کیوتر پرقیچی است. این درحالیست که بابک از طرف رژیم دستگیر شده و بعدها اعدام میشود. و تا کنون نیز هیچ مدرک و دلیلی دال بر کوچکترین همکاری وی با رژیم خمینی و یا کیوتر پرقیچی بودن وی ارائه نشده است.

در رابطه با شهید بابک تذکره نکته خالی از فایده نخواهد بود. ایشان از فعالین سالهای ۵۰ بوده و مدتها مسئولیت شاخه شمال سازمان اقلیت را بر عهده داشت. اما بعلمت اختلافاتی با مرکزیت تا بهار سال ۶۲ هنوز کاندید عضویت بود. این درحالیست که چند عضو رسمی سازمان تحت مسئولیتش قرار داشتند. این ساله از نظر تشکیلاتی تنها در فضای فراکسیونستی و غیررفیقانه درون اقلیت امکان پذیر است. و الا در هیچ جریان سیاسی چنین چیزی امکان ندارد. من فکر میکنم همین ساله در چگونگی حرکت بابک تأثیر داشته است. در فاصله چهارم بهمن ۶۴:

در جریان شبه کودتا علیه خط اصولی در بهار سال ۱۳۶۲ باند توکل توانسته بود که همه جناح‌ها و باند‌های درونی را وقتاً علیه خط اصولی متحد نماید. اما بعلمت اینکه این اتحاد دارای پایه سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی نبود، نمی‌توانست پایدار بماند. کوشش باند توکل این بود که جناح‌های مختلف درونی را تا جاییکه امکان پذیر است از نظر سیاسی با خود همراه سازد، بدون اینکه از نظر تشکیلاتی به آنان امتیازات مهمی داده شود. هدف مخالفان دست یابی هر چه بیشتر به با لائری و کلبای

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است

باند شقه شده توکل - زهری

تشکیلاتی بود و برای نیل به مقصود مصلحت را در نزدیکی و همراهی کامل سیاسی با توکل می‌دیدند. طی سالهای ۶۲ تا ۶۴ باند توکل از نظر سیاسی، ارتجاعی-ترین مواقع را اتخاذ کرده، طرح برنامه به تصویب میرساند، بدون اینکه با مخالفت آنجانبی درونی مواجه شود. و حتی بدون اینکه مجبور باشد امتیازات مهمی در حوزه تشکیلات به مخالفان بدهد. (۵)

روند غلبه کامل سیاستهای انحزافی بر اقلیت این جریان را در میان توده‌ها و نیروهای انقلابی روز بروز و بیش از پیش منزوی می‌نمود. از نظر تشکیلاتی نیز باند توکل جز شکست و تلاشی و نابودی در ارگانهای مختلف تشکیلاتی چیزی برای اقلیت به همراه نیاورده بودند. تشکیلات اقلیت نه تنها در اکثر نقاط ایران دیگر وجود خارجی نداشت بلکه در نقاطی هم که هنوز بقایایی از آن برجای مانده بود، سلووار، اختلاف و تقاد بوده و بحران هرچه بیشتر فرو خودش تنیده میشد. این وضعیت نابسامان به مخالفان امکان میداد تا در عرصه تشکیلات قدمی کنند. مهمترین خواست مخالفان طی این دوره برگزاری کنگره جهت بررسی وضعیت بحرانی و نابسامان تشکیلات اقلیت بود. باند حاکم تا مدتها با این خواست مخالفت نموده و زمانیکه زیر فشار مجبور به موافقت با اجرای کنگره میشد روئند تمهید مخالفان و تضعیف آنان، برگزیدن افراد برای کنگره که در خط باند حاکم باشند و... را در پی می‌گیرد. باند حاکم می‌بایست بی‌روگر انیم تشکیلاتی خود را تئوریزه نماید تا با دست بازتر به تصفیه و نابودی مخالفان ادامه دهد. از این رویه تدوین اساننامه‌ای می‌پردازد که مرکزیت مطلق را فرموله می‌نماید. در بحثهایی که بر سر اساننامه شکل می‌گیرد مساله انتخاب کردن و انتخاب شدن حلقه مهمی را تشکیل می‌دهد. توکل در توجیه مرکزیت مطلق خود می‌نویسد که اصل انتخابی بودن ارگانها تنها جنبه صوری و ظاهری دیکراسی است. توجه کنید: "دیکراسی هر چند از جنبه صوری و ظاهری نقطه به معنای انتخاب کردن و انتخاب شدن از طریق برگزاری کنفرانسها و جلسات وسیع و میتینگهاست" اما یک چنین برداشتی از دیکراسی در درون یک سازه پرولتری غیر لنینی، سطحی و مبتذل است."

(توکل با پورتونیم راست اینبار در مسائل تشکیلاتی) طبیعی است که مخالفان به اعتراض علیه چنین اساننامه‌ای برخیزند. مخالفان باند حاکم در مخالفت با اساننامه که مرکزیت مطلق را فرموله می‌نماید، دیکراسی بدوی را تئوریزه می‌نمایند. مثلاً مسطقی مدنی در لیدر اساننامه می‌نویسد "اساننامه کمیونیستی نه تنها باید اصل انتخابی بودن را بطور کامل رعایت کند بلکه مهمتر از همه باید صریح، روشن و بی پرده باشد..." (علیه اگونومیم، مسطقی مدنی) و با اینکه "همینجا باید مشخص کنیم که اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن مطلقاً با هیچگونه شرایط سیاسی و غیره و دالک نمی‌تواند نقش شود و نباید نقض شود" (همانجا)

مباحثات و متاجرات در این دوره بسیار حسد و شدت می‌یابد. باند توکل می‌خواهد بهر شرتیمی که شده ثابت کند که اختلافات جنبه سیاسی ایدئولوژیک

دارند و تنها به حوزه تشکیلات محدود نیست، تا بلکه بدین وسیله بتواند مستمسک لازم را جهت تعرض و تمهید مخالفان قبل از برگزاری کنگره درست داشته باشد. در مقابل مخالفان سرانگیزد می‌کنند که اختلافات تنها در حوزه تشکیلات و درک از مبانیات تشکیلاتی است. و آنان کاملاً به سیاستها و طرح برنامه ارائه شده از جانب باند حاکم وفادارند. در آن فضای به شدت بحرانی قبل از کنگره موعود باند توکل شروع به خلق مسئولیت و تمهید بعضی از مخالفان می‌نماید. مخالفان چاره را در یک اعتراض دسته جمعی علیه تصفیه‌ها و خلق مسئولیتها از جانب باند حاکم به شکل نوعاً تحسین و ستایشی در مقرر مرکزی اقلیت می‌بینند. اما زمانیکه شروع به اجرای طرح اعتراض می‌نمایند با مقابله مسلحانه از جانب باند توکل روبرو شده و فاجعه چهارم بهمن ۶۴ که در آن فکشته و ۷ زخمی بجای ماند، اتفاق می‌افتد. فاجعه‌ای که فاجعه‌ای که لکه ننگی بر دامن باند توکل توکل-زهری به مثابه مسببین و غافلین اصلی این جنایت فجیع است. فاجعه‌ای که در تاریخ احزاب سیاسی واقعا کم نظیر است. بعد از این فاجعه مخالفان باند حاکم بر اقلیت انشعاب نموده و جریان "شورای عالی" را تشکیل می‌دهند.

ه - شقه شدن باند تپیکار:

به فاصله یکسال و اندی بعد از فاجعه چهارم بهمن که مسئولیت اصلی آن بر عهده باند تپیکار توکل-زهری است، ادامه بحران درونی اقلیت به جایی می‌رسد که امکان خودماند حاکم شقه میشود. در جریان شقه شدن این باند منحنی "احتمالاً" بی‌خاستی هم زائیده میشود. اینبار خود سازمانی که در آن زمان درون سازمانی بر سرارث و میراث به جا مانده از سازمان انقلابی به روی هم تیغ می‌کشند.

این بار نیز ظاهراً قشبه برپایی کنگره است. در سال ۶۴ توکل و زهری در یک جلسه قرار داشتند و متفقاً مخالفان خود را قلم و قمع می‌نمودند. بعد از فاجعه چهار بهمن و انشعاب مخالفان، زمان تصفیه حساب بین این دو تپیکار رسیده بود. با این هدف هر کدام در فکر بودند که به هر شکلی شده نیروی یکدیگر را در کنگره با ایجاد توازن به نفع خود آخرین تمهید سازمانی را صورت دهند. توکل که فکر می‌کرد در کنگره توازن قوا به نفع زهری خواهد بود به لحاظ سیاسی شروع به حمله علیه زهری (یعنوان کمیته خارج از کشور) می‌نماید.

توکل اینبار مدعی است که کمیته خارج از کشور ازجاده سیاست انترناسیونالیستی منحرف شده و این کمیته وظایفش را نسبت به اردوگاه کشوره‌های سوسیالیستی خوب ادا نکرده است. پس به کمیته خارج از کشور دستور می‌دهد که "موظفیم در همه جا اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود بشناسیم."

اما کمیته خارج از کشور متحد قبلی خود را خوب می‌شناسد و به شگردهایش آشناست. از اینرو به شد حمله دست زده و اعلام می‌دارد، توکل مدافع اپورتو-نیم راست و فرغیم جریبان سوم به اکثریت است. توجه کنید در نشریه کار شماره ۲۰ مقاله‌ای تحت عنوان "متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی" به چاپ می‌رسد که باعث نگرانی و اعتراض جمع وسیعی از هواداران سازمان در خارج از کشور شده است. نگرانی

از آن جهت که پس از پشت سر گذاردن مشکلات بیشتر در مبارزه و مرز بندی قاطع با اپورتونیسیم راست، پس از طرد میلان نظری خط راست از صفوف سازمان اینبار در ارگان سراسری مقاله‌ای بجای می‌رسد که از رهنمودهای آن راهی جز نفی خط دو و اتحاد مجدد با جریبهای اکثریتی چون فرخ نگهدار و کشتگر برای ما باقی نمی‌گذارد. (بولتن مباحثات شماره ۸، باز هم اپورتونیسیم راست)

توکل در جواب اعلام می‌دارد که کمیته خارج از کشور به دفاع از تر ارتجاعی سوسیال امپریالیسم برخاسته است. و اسم مقاله جوابیه اش را چنین می‌گذارد: "مدافعین تر ارتجاعی سوسیال امپریالیسم در سازمان ما لب به سخن گشوده‌اند." تا اینجا ظاهراً چنین پیداست که واقعا اختلافات بسیار عمیق ایدئولوژیک - سیاسی در باند توکل - زهری سرازیر شده است. که این چنین هر کدام از طرفین دیگری را متعلق به خط فکری متضاد با خود متهم می‌نمایند. و طی زمانیکه توکل پی می‌برد که حمله از این جناح برایش مضر تر خواهد بود، جناح حمله خود را مقصداری می‌چرخاند و اعلام می‌دارد که اختلاف اساسی بر سر مسائل تشکیلاتی است و کمیته خارج از کشور نظریات وی را تحریف نموده است. توکل قول می‌دهد که حتی در کنگره ۱ هم در این باره که کمیته خارج از کشور از "مدافعین تر ارتجاعی سوسیال - امپریالیسم" است حرفی نزند، و شروط به اینگونه از وی بپذیرند که اختلاف بر سر سیستم تشکیلاتی است. توکل می‌نویسد "کمیته خارج از کشور نه تنها به شکل تحریف شده و یا حذف برخی مسائل به این اختلافات اشاره کرده است، بلکه کوچکترین اشاره‌ای به اساسی ترین مساله مورد اختلاف بر سیستم تشکیلاتی کنونی ما، نکرده است."

توکل خامه به کمیته خارج از کشور ا اما کمیته خارج از کشور که می‌باید توکل جا زده است، دیگر حاضر نیست تنها در عرصه تشکیلات بجنگد و به همان حربه‌ای که قبلاً توکل بر علیه جریان "شورای عالی" به خدمت گرفته بود، (یعنی اختلاف جنبه ایدئولوژیک - سیاسی دارد) متوسل میشود. کمیته خارج از کشور با اندکی کج کردن موضوع اختلافات خطاب به توکل می‌نویسد: "شما بخوبی می‌دانید که اختلافات درون سازمان بویژه در یکسال گذشته بر سر مسائل نظری بخصوص بر سر مواضع جدید شما سنی بر نزدیکی به طیف توده‌ای، راه کارگر، اکثریتی سوده بوده است." و بالاخره در این گیرودار موضوع اردوگاه کشورهای سوسیالیستی که مورد "اختلاف" بود به یکباره به فراموشی سپرده میشود و هیچکدام از طرفین به روی مبارک نمی‌آورند. تا اینجا آنچه که بوشوح و روشنی و با برجستگی خاص خود را نمایان می‌کند اینست که اساساً تنها مساله این باند تپیکار با هم تصفیه حساب کردن بوده و پس، برای اسان هر روز و هر بار جهت ناآل شدن به مقصود موضوع و مطلبی را مقید تشخیص داده و به آن تمسک جسته‌اند. روزی توکل به این دلیل راست است که کشورهای سوسیالیستی را در همه جا متحد می‌شناسد و روز دیگر به علت دیدگاه وی درباره اکثریت و راه کارگر، روزی کمیته خارج از کشور مدافع تر ارتجاعی سوسیال امپریالیسم میشود و روز دیگر اختلاف جنبه تشکیلاتی بخود می‌گیرد. سی برنسی و عدم احساس مسئولیت نیز حدودی دارد.

اخبار و رویدادها

استقبال از نخست وزیر رژیم خمینی

با تخم مرغ گندیده در ایتالیا از صفحه ۱۲

معمال سفر موسوی نخست وزیر خمینی به ایتالیا بمنظور دیدار و گفتگو با مقامات دولت این کشور و پاپ ژان پل دوم تظاهرات و اعتراضات ایتالیایی و هواداران مقاومت مردمی ایران در چندین کشور بزرگ در مقابل سفارت ایتالیا در این کشورها برگزار شد. سه گزارش خبرگزاریها روز دوشنبه ۲۶ دیماه در زمینه استقبال ایتالیا تعدادی از خانوادههای شهیدان و زندانیان سیاسی ایران با زنجیر کردن خود به تودههای مقابل کاخ نخست وزیری به سفر نخست وزیر خمینی به ایتالیا اعتراض کردند. در همین رابطه حزب جبهه پویان ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا و اتحاد زیادی از نمایندگان پارلمان و سندیکاهای ایتالیا این سفر را محکوم کردند. در این ملاقات نخست وزیر ایتالیا و پاپ ژان پل دوم اهمیت رعایت حقوق بشر در ایران را به موسوی عنایتکار گوشت نمودند. به گزارش خبرگزاری فرانسه تظاهرات کنندگان به سوی ماشین هیئت اعزاسی از طرف خمینی تخم مرغ گندیده پرتاب کردند.

اعتصاب دانشجویان دانشکده علوم پزشکی ایران

تعدادی از دانشجویان علوم پایه دانشگاه علوم پزشکی ایران در سیاه گذشته با احتجاج در محوطه دانشکده علوم پزشکی خواستهای خود را مبنی بر رفع مشکلات مختلفی که دانشجویان با آن روبرو هستند مطرح ساختند. چندی از نمایندگان دانشجویان در گفتگویی که با خبرنگار کیهان رژیم انجام دادند به وجود ناسامانی و عدم برپایه ریزی صحیح وجود مدیران نالایق و رفتار بسیار زننده با دانشجویان این دانشکده توسط کارمندان این دانشگاه و عدم پرداخت کسک هزینه دانشجویی اشاره کرد که اخبار آن به روزنامههای رژیم برزرا برد. با آنکه گرفتن تظاهرات درونی رژیم خمینی که ناشی از فشارهای مقاومت انقلابی بر تمامی ارکان رژیم می باشد موج اعتراضات و اعتصابات در محیط های دانشجویی و کارگری رژیم صعود می باشد.

درگیری بین امل و "حزب الله" در لبنان

با اوج گیری خونبار درگیریهای محمد بین امل و فرمان حزب الله طرفدار خمینی در لبنان خبرگزاری ها گزارش دادند که ۵ روستای شیعه نشین در جنوب لبنان در تاریخ ۱۹ دیماه حار جده، حمله سزور آن حزب الله قرار گرفته و قتل عام شده اند. شقاوت های مزدوران خمینی در لبنان و بخصوص در روستای کفرحتی که عموماً طرفدار امل هستند در رسانه های غربی امکان وسیعی پیدا کرده و مردم جنوب لبنان در مراسم خاکسپاری کشته شدگان با فریادهای مرگ در خمینی و مرگ بر رژیم ایران عمق کینه خود را از اعمال مزدوران طرفدار خمینی اعلام کردند و با آتش زدن عکسهای خمینی خواستار برچیده شدن بساط حزب الله از لبنان گردیدند.

بیانیه عقوبین الملل در رابطه با

اعدام زندانیان سیاسی در ایران

به گزارش خبرگزاری فرانسه سازمان عفو بین الملل در زنی با صدور بیانیه ای که به چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه داد، اعلام داشت که به اساس بیش از یک هزار تن از اعدام شده های اخیر در ایران دست یافته که از اواخر ماه ژوئیه ۸۸ شروع شده و تاکنون ادامه دارد. انجمن اعدام شدگان اعضا با طرفداران گروه های مخالف رژیم و بخصوص اکثر از سازمان مجاهدين خلق ایران می باشد. عقوبین الملل با تأکید بر مسئله که بعضی از اعدام شدگان زندانیانی بوده اند که دوره محکومیت خود را گذرانده و با آزاد شده بودند که دوباره دستگیر شده و به جوخ اعدام یا حلق آویز گشته اند. خواستار پایان یافتن موج جدید اعدام های سیاسی و محکومیت جهانی رژیم خمینی گردید.

دومین زمین لرزه بقدرت ۵/۲ ریشتر در روز دوشنبه ۲۳ ژانویه جنوب شرق "دوشنبه" پایتخت تاجیکستان شوروی را به لرزه درآورد. در این زمین لرزه که به بعد از صفحه ۲

سیاسی اقلیت و تحولات درونی آنرا مورد تأیید قرار می داد. سیاستهای انحرافی اقلیت کام به کام موجب گشت این پیوندها و ارتباط اجتماعی می شده و این مساله نمی توانست بازتاب درونی نداشته باشد. از اینرو می توان گفت عامل اجتماعی بودن اقلیت به تحولات درونی آن تا حدی شکل می داد و روند قضایا را تسریع می کرد. اگر توجه بکنیم رهبری اقلیت تنها به لحاظ جغرافیایی از داخل ایران دورتر و دورتر میشد، سیاستها و مناسبات درونی اش حمله انحرافی میشتی پیدا می نمود. برای این اساس است که فکر می کنم اجتماعی بودن اقلیت را باید به مقامه عامل سوتر و کمکی در روند تلاشی سریع آن در نظر گرفت.

جمع بندی:

مشئ سیاسی انحرافی، مناسبات تشکیلاتی ناسالم و توطئه گرانه و فراکسیونی، رهبری سیاسی بسیی صلاحیت و بی کیفیت، مجموعه عوامل بهم پیوسته در روند تلاشی سازمان رزمنده اقلیت بوده است. متاثر این بسیاری از انشعابات و جداسازیهای درونی اقلیت بطور خلاصه تجزیه درونی آن و جدایی اش از مبارزات توده ها و گشت پیوندهای اجتماعی - سیاسی اش با مردم و همچنین انزوای سیاسی کامل اقلیت از نیروهای موقی و انقلابی ایران به تنها اجتناب ناپذیر نبوده است، بلکه بطور عینی امکان پیش گیری آن و نیز ترقی و تعالی اقلیت وجود داشته است. دربروز این وضعیت اسفبار بسیاری از رهبران و مسئولین اقلیت که هم اکنون در جریانه های مختلف فعالیت دارند، هر کدام به نحوی مشغول بوده و هستند اما بطور اساسی مسئولیت آن بر عهده بانه تپکار و شقه شده توکل - زهری است.

مسئولیت این بانه در روند تلاشی اقلیت بقدری

واضح و روشن است که محتاج ادله و اثبات نیست. از اینرو در هر بازنگری به گذشته و تلاشی جهت خلاصی از این وضعیت باید مسئولیت این بانه را با وضوح مدنظر قرار داد.

اگرچه این دوران برای سازمان رزمنده فدایی دوران سهمگین، اسقبار و مصیبت باری بوده است، اما افق رهایی و پیروزی و اقتدار و بازسازی بسیار روشن است. باشد تا هر فدایی رزمنده با آویزه گوش قرار دادن تجارب تلخ گذشته در این راه پرشکوه گام بردارد.

سعید یزدان پناه - آذرماه ۱۳۶۷

زیر نویس:

۱ - مسعود احمدزاده

۲ - منظور از عدم وجود استراتژی دقیق و مدون این نیست که اصولاً در سازمان فدایی هیچگونه خطوط استراتژیکی وجود نداشته است. سازمان فدایی از ابتدا برقراری جامعه سوسیالیستی از طریق دیکتاتوری پرولتاریا و نیز تعیین مرحله انقلاب بعنوان انقلاب دیکراتیک توده های، نقش محوری رهبری طبقه کارگر در آن، سرنگونی سلطانه رژیم و برقراری جمهوری دیکراتیک خلق، تشکیل جبهه واحد انقلابی، تشکیل ارتش خلقی اعتقاد داشته است و اینها عناصر مهم یک استراتژی انقلابی و تشکیل می دهند که این خطوط اگرچه دقیق نبوده و متاثر این برای یک سازمان سیاسی کافی نیست، اما خطوط برشمرده در بالا ترابط لازم را تشکیل می دهند.

۳ - مورد مناسبات درونی حاکم بر سازمان در آن دوره اگر چه سازمان تا مدتها اساساً به نداشت اما مناسبات رفیقانه و انقلابی حاکم بر آن تا مدتها باعث جلوگیری از بروز اشکالات اساسی در پیاده سازی شد. ۴ - این دلیل تنها از حزب دیکرات نام برده ام چون نویسه اصولاً اهل این حرفها نبود. یعنی اتحاد ملو و متفکرانش وجود خارجی نداشت. ۵ - هیچکدام از مخالفان به مرکزیت اقلیت را نمی یافتند

بانه شقه شده توکل - زهری ...

اما بانه تپکار در این باره گوی سبقت را از آخوندها نیز برده است. عاقبت در این کپرودار توکل قبیل از برپایی "کنگره" از سازمان اخراج می گردد و بانه توکل - زهری به شقه میشود.

۲ - رهبری سیاسی

عامل سومی که در تلاشی سازمان اقلیت نقش بسیار قاطع و تعیین کننده داشته است، ضعف و بسیی کیفیت رهبری سیاسی اقلیت است. به اعتقاد من نقش رهبری سیاسی در روند قضایای سیاسی اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تجارب انقلابات مختلف و حرکات سیاسی - اجتماعی در همین دوره معاصر بخوبی اهمیت نقش رهبری سیاسی و انشایان کرده است.

آن دو عامل مهمی که قبلاً به بررسی آن پرداختیم یعنی مشئ سیاسی و مناسبات حاکم بر تشکیلات اقلیت خود در واقع از یک رهبری سیاسی بسیار ضعیف، بسیی کیفیت، بی پرسنیت، بی مسئولیت ناشی میشود. رهبری سیاسی اقلیت خصوصاً بعد از جدایی مستعفیون و شبه کودتا علیه خط اصولی در سازمان که مشخصاً در دست توکل متمرکز میشود، از نظر سیاسی در سطح بسیار نازل قرار می گیرد. بگذارید علیرغم میل خود به معرفی کیفیت توکل بپردازم. چرا که فکر میکنم به حد کافی از وی شناخت دارم. بطور خیلی خلاصه می توانم بگویم الف: از نظر سیاسی پیوند و ارتباط زنده و مستمر با قضایا و مسائل سیاسی داخلی و بین السللی نداشت. اصلاً فکر میکنم کمتربه مسائل سیاسی روز علاقمند بود.

ب: در حوزه تشکیلات ویرانیک، بسیار، بسیار کم تجربه و ذهنی بود. اصولاً درک عینی از مسائل و مشکلات صحنه پراتیک نداشت. با این حال مسئول شاخه کردستان و کمیته کارگری هم بود.

ج: از نظر خصوصیات شخص هم بسیار خودخواه، جباه طلب، خودرایی و با روحیه غیر دیکراتیک و توطئه گرانه بود. اما الحق در خور مسائل صرفاً تئوریک با علاقه و شوق فراوان کار می کرد. هر چند بدون اتکا کامل به نقل قول از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در این زمینه هم نمی توانست افکارش را به رشته تحریر درآورد. و همین البته باعث عدم خلاصیت در نوشته هایش می باشد.

همین کیفیت پائین رهبری سیاسی باعث میشود، سازمانی رزمنده با انبوهی از هوادار، حامی و غمخوار در طی پروسه ای کوتاه مدت چند ساله چنان با مبارزات توده ها بیگانه شود که کم تر سابقه داشته است. فکر می کنم در آخراین بررسی اگر به یک عامل مؤثر در حیات اقلیت و بحرانهایش اشاره نکنم، بررسی بسیار ناقص خواهد بود. آن عامل کمکی و مؤثر دیگر (که البته جزو عوامل اساسی بشمار نمی آید) اجتماعی بودن اقلیت است. نه بدان معنی که ترکیب اقلیت ترکیبی عمدتاً روشنفکری نبوده است، بلکه بدین معنی که علیرغم ترکیب عمدتاً روشنفکری اقلیت پیرامون این سازمان جریانات اجتماعی و مردمی وجود داشت. ارگانهای تشکیلاتی اقلیت دارای پیوندهای اجتماعی بودند که سیاستها و عملکردهای اقلیت در میان این توده پیرامونی بازتاب پیدا می کرد. همچنین حرکات، انتظارات و مبارزات مردمی در درون اقلیت انعکاسی مشخص داشت. این رابطه متقابل مشی

اخبار و رویدادها....

استقلال از دیدگاه خمینی جلال

خمینی جنایتکار در تاریخ ۲۰ دیماه امسال، طی یک پیام به کارگران ایران، بازم بر فشار و سرکوب کارگران تأکید نمود. خمینی با طرح مسأله "استقلال" به کارگران ایران بازم مزه فقر، گران و فشار را داد. وی شما ترس و وحشت خود را از کارگران ایران و نبود مبارزه نیروهای مقاومت انقلابی در بین کارگران ایران نمود. خمینی در پیام خود میگوید: "باید با قدرت مراقب بود که نگردد دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام عرصه کشور قریب نگرند مگر آثار جنگ که طرف یکی دوسال تمام میشود (از دیوریم ۶۷/۱۰/۲۰) خمینی در این پیام میگوید "مردم باید تصمیم خود را بگیرند بارگاه و میر و گران با تحمل سختی و استقلال و این مسئله ممکن است چند سالی طول بکشد" (همانجا)

بدین ترتیب مطابق منطق خمینی، استقلال یک کشور مترادف با تحمل سختی، فقر و بیخانمانی است. آیا اگر مردم بر طبق منطق خمینی بخواهند عمل کنند، به استقبال استقلال میروند؟ و آیا استقلال که همراه با رشد و رفاه نباشد برای تودههای مردم ارمغانی به همراه دارد؟ واقعیت اینست که رژیم خمینی با مبادرت به جنگ و سرکوب، تمامی نیروهای مستقل جامعه را زیر فشار و سرکوب قرار داده و بیشترین خدمت را به اسیران رژیم نموده است.

حربه رژیم در مورد مسأله اعتیاد

رژیم خمینی می خواهد با حربه اعدام و تبلیغات، توطئه به مبارزه با گسترش اعتیاد در جامعه بپردازد و این در حالی است که کمیتهها، مراکز با استداران و بسیاری از مراکز اوباشان رژیم محل محل مواد مخدر است، در این رابطه بسیاری از گردانندگان رژیم نیز دست دارند. اما رژیم خمینی بدون توجه به علت اعتیاد و اینکه خود رژیم باعث وابستگی اعتیاد در جامعه است، به گسترش معتادان و توزیع کنندگان جز مواد مخدر مبادرت می ورزد.

موسوی خوسینیه در سمیناری که در رابطه با مواد مخدر تشکیل شده بود، میگوید: "مجموعه نظام و دولت تصمیم قطعی و جدی خود را برای مبارزه با مواد مخدر گرفته اند" (از دیوریم ۶۷/۱۰/۱۹) وی ادامه میدهد که "تلاش رژیم در مسکنی به چارم مواد مخدر به دادگاههای انقلاب داده شده است و نظام ما با این جرم بعنوان یک جرم ضد انقلاب برخورد می کند. مجازاتهای بیش یعنی شده شرعی و اسلامی است، با این پدیده شوم و عناصری که با عملشان چیز ناسد چیزی ناید جامعه نمی کنند بایستی فاعل برخورد کرد و اگر ما تردید کنیم و اجازه فساد به آنها بدهیم نسل ها ناسد و تباہ میشوند" (همانجا)

باید از خوشبینی ها پر سید مگر خود خمینی و اطرافیان جنایتکارش مثل خوشبینی ها اصلی ترین عاملین فساد و تباہی در جامعه ما نیستند. و مگر خود رژیم به گسترش اعتیاد و فحشا، مبادرت نمی ورزد و مگر جامعه ما را ناگسترش جنگ و سرکوب به سوی تباہی سوق میدهد.

نامه ریشپری جنایتکاره خمینی
در مورد غلوزندانان

ریشپری جنایتکار طی نامه ای احضارهای سیاسی خمینی خواستار غلوزندانان برای زندانهای سیاسی میشود. این مسأله در رابطه با صورتی میگرد که رژیم خمینی طی نامه ای گذشته اقدام به یک قتل عام بر گرد از زندانیان سیاسی ایران نموده است. خبر این قتل عام بطور گسترده در سطح ایران و جهان بخش شده است. اخبار رسیده حاکی از آنست که زندانیان بسیاری از شهرها و شهرستانها تمامی زندانیان سیاسی، اعدام کرده اند. بطور مثال در شهر "اصحان" سبزوار سیرجان، تمامی زندانیان سیاسی و ائمه عام نموده است. در ممسنی استان فارس گروه بسیاری را اعدام نموده اند که اساسی ۶ تن از آنان بقرار زراست. مینو کوردی - محمد فرزند - کمال منصور و شهباز کوردی - علی نیکام - نوام مرادی

در صفحه ۱۱

برخی از رویدادهای تاریخی

اسفند ماه

داخلی:

۱۲۹۹ - انجام کودتای امیرالیهی - انگلیسی توسط رضا خان با همکاری سید ضیاء طباطبائی
۱۳۲۹ - روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور
۱۳۳۲ - به آتش کشیدن کریم پور شیرازی، روزنامه نگار مترقی توسط مزدوران رژیم شاه
۱۳۳۴ - درگذشت دهخدا، نویسنده و ادیب ایران
۱۳۳۱ - شکست کودتای روز ۹ اسفند توسط شاه و نوکرانش آیت الله بهبهانی، کاشانی و بقاشی علیه دولت ملی دکتر مصدق
۱۳۳۷ - امضا قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا توسط رژیم شاه
۱۳۴۴ - درگذشت شادروان دکتر محمد مصدق
۱۳۴۸ - تظاهرات مردم تهران در رابطه با اتوبوس رانی
۱۳۵۳ - مجازات انقلابی عباس شیرپاری، مزدور ساواک شاه بوسیله چریکهای فدایی خلق
۱۳۵۴ - شهادت مجاهد خلق، سرگرد محیی الفهر انقلابی ارتش
۱۳۵۷ - آغاز یورش به مردم کردستان توسط رژیم خمینی
۱۳۵۸ - برگزاری اولین انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی
۱۳۵۸ - اعلام خبر شهادت چهار ستاره خلق ترکمن - توماج، مختوم، جرجانی، واحدی
۱۳۶۱ - کشتار تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان رشت، بهمنال ایجاد آتش سوزی در زندان توسط مزدوران رژیم خمینی

خارجی:

۱۸۴۸ - انتشار مانیفست حزب کمونیست
۱۸۷۱ - تولد روز الوکزامبورگ
۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس
۱۸۸۳ - درگذشت کارل مارکس برجسته ترین اندیشمند تاریخ معاصر و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان
۱۹۳۴ - اکتوبر ۱۹۳۴، از رهبران بزرگ جنبش انقلابی نیکار اگوستا، توسط کارگران ملی دولت خاکم شهادت رسید.
۱۹۵۴ - درگذشت جوزف استالین
۱۹۵۴ - تیرد بین بنو
۱۹۶۵ - قتل مالکوم ایکس
۱۹۷۷ - تأسیس جمهوری دمکراتیک عربی صحرای باختری توسط جبهه آزادیبخش پولیساریو
۱۹۸۱ - شروع اعتصاب غذای بابی ساندرز در زندانهای انگلیس
۸ مارس روز بین المللی همبستگی با مبارزه زنان

مردم ایران

رژیم خمینی در سباده اجرای جنگی، به اشکال مختلف کار شکنی می کند، با مبارزه متحد و یکپارچه خود، رژیم خمینی را مجبور به قبول مبارزه کامل اسرای جنگی بنمائید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۳ - ۲

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات

سازمان در امریکا و کانادا با آدرس زیر

مکاتبه کنید.
HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090 U.S.A

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات

سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

برای فتح قله های پارسادبت عشق؛
عشق به آزادی، عشق به مردم؛
عشق به برابری؛
یامرگ پیروزی.

شهادت فدایی در
اسفند ماه

رفقا:

رحیم سمائی - مهدی اسحاقی - مسعود احمد زاده
عباس مفتاحی - اندالله مفتاحی - مجید احمد زاده
مهدی ساولویی - حمید توکلی - غلامرضا گلستانی
بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان
پله - شاف فلکی - علیرضا نابدل - محیی امین بیضا
جعفر اردبیلچی - محمد علی نقی زاده - امیر عرب
فریسی - اکبر موبد - علی نقی آرش - حسن سرکاری
فریدون نجف زاده - علی اکبر مفاتی فرهادی جلیل
انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل
معینی عراقی - شفاع العین مشیدی - هادی بنده خدا
لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمد علی محبت
قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ تیری - ناصر صیف
دلیل مفاتی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری جوان
عبدالرضا کلانتر نیستانی - احمد غلامان لنگرودی
(هادی) - محمد رضا بهکیش - نظام - حمید آزادی
عباس - جعفر بنجه شاهی - محمد علی معتقد - جوان
غفوربان - جلیل خوارلی نسب - سعید عقیقی - علی
خلیقی - عبدالرحیم صوری - تیمور ستاری - منصور
سعیدی - اقبال طاهر خو - بهاء الدین گنجی - خرو
قره داغی - سیرور فردوس - ناصر نجم الدینی
محبتی خرم آبادی

کیمستان
۱۳ نفر مهاجم
بسیارگاه سیاهکل
تیرباران شدند
کیمستان - ۲۶ اسفند ۴۹

با کمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میبایست مبارز

سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه
انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما
نیازمند است.
کمک های مالی خود را بهر میزان که بایست، با
استقامت و پشت پا برسانید و با به حساب بانکی
سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده
و قش رسید و با فتوگی آنرا به آدرس صندوق پستی
سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک

EOULOGNE - S. SEINE آدرس بانک

03760 کد گیت

00050097851 شماره حساب

MME R.T.TALAT نام صاحب حساب

زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم